

فقط فوتبال را عشق است؟!

نوشته دکتر سید محمد علی سجادیه

ورزش مانند اقتصاد-طب-صنعت و شعر و ادب یکی از بایدها و ضرورت‌های هر جامعه است و فقدان آن جامعه را با خمودگی و حوادث ناگواری زویرو می‌کند؛ برای مثال آمار اعتیاد و قماربازی و نظایر آن بالا می‌رود و آمار جراثیم دیگر هم سیر صعودی می‌یابد. در اصل ورزش وسیله‌ای برای پروردن تن و درون آدمی و افزودن به طول عمر او بوده و هست، با این حال نباید ناگفته گذارد که در دنیای پر آشوب امروز ورزش معکوس این اهداف عمل می‌کند، یعنی فهران پروری- بهره کشیدن نامناسب از بدن و روح- کاستن طول عمر و ایجاد انگیزه‌های حسادت‌آمیز- دشمنانه و کاذب و گاهی افزایش جراثیم. در بسیاری از ممالک، بها دادن به ورزش وسیله‌ای برای تحمیق مردم و سرگرم کردن نسل جوان و دور ساختن اندیشه آنها از مسائل مهم اجتماعی است.

حالا در کشور ما شرایط بسیار متفاوتی از همسایگان و دیگر مناطق دنیا وجود دارد، البته شباهت‌های خاصی هم هست. به عنوان مثال اشاره می‌کنیم که در آمریکا و اروپا از جمله ایتالیا تبهکاران حرفه‌ای و بین‌المللی بر مسابقات و میادین ورزشی حکومت می‌کنند و همانگونه که از کازینوها و قمارخانه‌ها پول بدست می‌آورند، ورزشگاهها و ورزشکاران را مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند. در کشور ما خوشبختانه این خبرها نیست، شاید هنوز ترقی نکرده‌ایم و جایبتکاران گروه مافیائی را در این مناصب ندیده‌ایم!

در آمریکای جنوبی بعضی گروه‌های مدعی اصلاح اجتماع به ترور و کشتار بچه‌های ولگرد در خیابان و گاهی کشتن دزدها و فواحش دست می‌زنند و گاهی چشم مردم عابر در صبحدم با شماری چنانچه کودک در بعضی خیابانها روبرو می‌شود، با این حال یک پیروزی تیم ملی فوتبال یا والیبال در سطح بالا با جشن و ترقه‌بازی فراوان و ریختن مردم به خیابانها منجر می‌شود. حرکات شاد و مستانه دهها هزار نفر شنگول از پیروزی (چه عرق‌خور حرفه‌ای باشند و چه باده‌نوده باشند) فضایی را خلق می‌کند که بیننده یا شنونده گمان می‌برد این ممالک امن و امان و بهشت موعود هستند و تنها مشغله مهم ذهنی آنها پالتی و گل



و فوتبال و نظایر آن است.

شاید ما هنوز قرن هجدهمی یا نوزدهمی باشیم که باین مراحل نرسیده‌ایم ولی همین روزها که تیمهای کشتی ما در قالب تیم ملی ایران دن قهرمانی قاره‌ها به موفقیت رسید و دانشجویهای ما قهرمان کشتی آزاد دانشجویان جهان شدند (در رشته فرنگی هم موفقیت نسبی داشتند) همچنین موفقیت‌هایی در مسابقات کاراته آسیا-اقیانوسیه- داشتیم مسأله ورزش ما بیش از پیش مطرح شد.

داستان مسابقات قهرمانی فوتبال آسیا در کشور امارات چنان سناریوی مهیج و چشمگیری را بوجود آورد که هر جا می‌رفتیم صحبت از برد و باخت بود، خیلی‌ها چنان حرف می‌زدند که این ضرب‌المثل را تداعی می‌کرده و این منم که طاووس علیین شده... ما به کره جنوبی ۲-۶ زدیم یعنی با سه گل بیش از آلمان غربی عربستان را درهم شکستیم (یادمان باشد سوند بزور ۱-۲ برد) ما اگر به فینال نرسیدیم ناشی از ناامردی داور مصری بود که گردهمایی داوران آسیایی او را محکوم کرد، حق اصلی ما قهرمانی آسیا بوده و هست،

اگر به ما میدان بدهند آلمان و برزیل و آرژانتین ماستها را کیسه می‌کنند، صد حیف که داور مصری نامرد و توزرد از آب درآمد و آرزوهای ما بر باد رفت، حال خیال برزیل و آلمان هم راحت شد!

ما پر از استعداد هستیم، من آنم که رستم بود پهلوان. که تختی و پوریای ولی و رسول خادم و عبدالله موحد و حبیبی از میان ما برخاستند، که جای هنرمائی علی دانی و خداداد عزیزی در اروپا است، نه این کشورهای قزیمت و بدون ورزش.

حال به عکس قضیه نگاه کنیم، یعنی وقتی تیم ما بخورد و میدان ما را واگذار کند و جای نق نداشته باشد... آن وقت همین به به گویان نق می‌زنند و می‌گویند که خاک بر سر این و آن، ورزشکار ما نان ندارد که با آه سودا کنند، ورزش ما استعداد دارد، ولی مسئولین بفکر انجام کارهای اساسی نیستند.

آیا مسائل واقعی جامعه ما اینها هستند؟ نمی‌گویم که نیستند، اما خیلی کارهای اصلی و مسایل مهمتر داریم، مثلاً در زمینه درمان و جان مردم. بعضی مراکز درمانی و دانشگاهی ما وسیله درمان مناسب و اورژانس ندارند، بعضی درمانگاههای دانشگاه در حد یک درمانگاه درجه سوم وسیله ندارند و فاقد تجهیزات هستند. می‌رسید تقصیر کریم باقری و نیما نکیسا و خداداد عزیزی چیست؟ ما هم قبول داریم که آنها تقصیر ندارند، قبول هم داریم حق آنها از آنچه گرفته‌اند خیلی بیشتر است اما نباید درین جاز و جنجال بنام حق آنها، سایر مشکلات را فراموش کنیم و بگوئیم فوتبال را عشق است. تازه مشکلات ورزشی ما یکی دو تا نیستند و کم هم نمی‌باشند.

آیا ورزش ما در ضربه سر علی دانی و گل او به کویت، یا شوت کریم باقری به دروازه کره خلاصه می‌شود؟ آیا نمی‌دانیم که ورزشهای پایه یعنی دو و میدانی و شنا که به ورزشهای مادر معروف هستند در کشور ما بی‌ریشه و کم گستره هستند. (البته این حرفها بدان معنا نیست که ما انتخاب علی دایی به عنوان آقای گل جهان را دست کم می‌گیریم و احساس غرور نمی‌کنیم. ابتدا این طور نیست).

آقا در کشور ما با توجه به سابقه دیرینه اسب‌سواری و تیراندازی اینها را هم باید ورزش مادر شمرد. در کنار آنها ورزشهای با توپ مثل بسکتبال- والیبال- بیس بال را باید رواج داد، زیرا این ورزشها در

زیر استاندارد بین‌المللی قرار دارند و حتی سطح ورزش کشور ما با کشورهای خوب خاورمیانه و آسیا دهها سال فاصله دارد. این را هم بنویسیم که به قول خلیجها شرکت ورزشکاران ما در مسابقات آنسوی خلیج فارس، جایی که دولتها دم از خلیج عربی می‌زنند و مرتب صحبت از حاکمیت امارات بر جزایر سه گانه مطرح می‌شود اشتباه است.

کویت بخاطر تجاوز عراق به کشورش حاضر نشد که با عراق روبرو شود و اعلامیه هم داد. ما همه خصوصتها و یکه‌تازیها و بمبارانهای شیمیایی را از یاد بردیم، تازه مربی ما ادعا کرد که آمریکا ما را بجان هم انداخته بود، صدام مفلوک و مسکین که گناهی ندارد... همه‌اش زیر سر آمریکاست!

لال تو از لال!

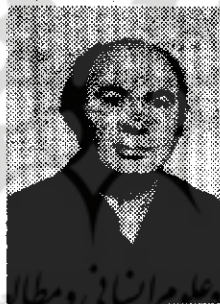
برمی‌گردیم به مشکلات ورزش خودمان. آیا ورزشهای مربوط به پرورش تن و روان، از آن جمله ژیمناستیک در کشور ما وضع اسفباری ندارند؟ آیا ورزش سالمندان و دانش‌آموزان کشور ما در شرایط خوبی است؟ آیا در وزنه‌برداری به روزهای بزرگ گذشته که امثال نصیری-نامجو-علم‌خواه و صفاستبلی را داشتیم رسیده‌ایم (البته در همان‌روزها هم غیر از این چند نفر گلی در بستان خود نداشتیم)!

اینها همه مطالبی است که نباید بدست فراموشی سپرده شود، دلایل متعدد طبی و اقتصادی و فرهنگی وجود دارد که باید بیش از فوتبال به والیبال و بسکتبال و ژیمناستیک و دو و میدانی و شنا توجه کنیم. ورزشهای سنتی و ایرانی از یاد رفته را رواج بخشیم و به اصطلاح زنده کنیم، جلوی دوپینگ و داروهای غیرمجاز و نیز خشونت در ورزش و حوادث نامطلوب میداین ورزشی را بگیریم، مثلاً درست بود که مزد همکاری خداداد عزیزی با یکی از تیمها شکستن کتف او باشد، ولو تصادفاً! چون این بحث دامنه‌دارست به همین نکاتی که اشاره شد اکتفا می‌کنیم و وارد نکته مهمتری می‌گردیم:

چرا والیبال و بسکتبال برای کشور ما از فوتبال ضروری‌تر است؟ جواب آسان است، زیرا انجام این ورزشها در سطوح گسترده‌تر، آسانتر و میسرترست، بعلاوه برای مردمی مثل مردم ما که غالباً قد کوتاه و متوسط دارند ورزشهایی که بر طول قد و قامت در کودکی و جوانی می‌افزاید مناسب‌ترند. می‌دانم بسیاری از پزشکان و کارشناسان بدنی در این حرف تردید می‌کنند ولی فراموش نکنیم که ژاپنها و کره‌ایها با استفاده از این روشها توانسته‌اند طول قد فرزندان خود را خیلی بالاتر بیاورند و هم اکنون افرادی با قد بلند میان آنها کم نیستند. انجام مسابقه فوتبال در زمستان و برف و باران دشوارست و حتی سبب قطع مسابقات لیک

می‌شود ولی انجام مسابقه والیبال و بسکتبال و بدمیتون و پینگ پونگ در سالن سرپوشیده امکان دارد.

ضعف مفرط دو و میدانی و شنا در کشور ما آنقدر چشمگیر است که ما در سطح بین‌المللی اصلاً مطرح نیستیم. در سطح قهرمانی آسیا گاهی قهرمانی بیرون می‌دهیم و حرفی می‌زنیم، اما یادمان نرود که اگر فرضاً سی رشته وجود دارد ما در دو سه رشته حرف داریم و در بقیه رشته‌ها از لال هم لال‌تریم. در شنا و واترپلو و رشته‌های وابسته همین وضع حاکم است. سوارکاری و تیراندازی ورزش آباء اجدادی ما بوده، اما شاید درشت‌ترین حرف ما حضور خانم لیذا فریمان تیرانداز تیریزی در مسابقات المپیک آتلانتا و در قالب تیم ملی بود که او هم صرفنظر از افتخار شرکت به عنوان زن پرچمدار تیم ایران در المپیک موفقیتی بدست نیاورد! از تمام دار و ندار ورزش جهان ما هستیم و چند رشته مثل کشتی و کشتی فرنگی که حتی صحبت حذف آنها از المپیک است ورزشهای رزمی که هنوز جا نیفتاده‌اند و ما هم صرفنظر از چند عنوان رسمی خیلی با تیمهای طراز اول جهان (مثل ژاپن و کره و غیره) فاصله داریم، ولی بیاز جوانان ما استعدادهایی دارند و فراموش نمی‌کنیم یک گروه چند نفره از شهر مذهبی قم با همه امکانات گل به معنی واقعی کاشته بودند!



دکتر علی سجادی

ورزش امروز کم از مبارزه و زور زدن و تمرین کردن خارج شده و بصورت یک علم درآمد، حتی رشته‌های متعددی از این علم منشعب شده‌اند. مثلاً دانش بدنسازی و توأم با آن فیزیوتراپی ورزشی-دانش تغذیه و محاسبه انرژی و کالری لازم برای آن برای ورزشکاران-طب ورزشی در رشته‌های مختلف آن مثل چشم پزشکی ورزشی-جراحی ترمیمی-شناخت قوانین کهن و جدید در رشته‌های گوناگون (مثلاً داوری فوتبال و کشتی)-شناخت تاریخ ورزش و ورزشهای سنتی-آگاهیهای اقلیمی-اقتصادی و فرهنگی از کشورهای حریف و رقیب در عرضه ورزش-آگاهیهای تکنیکی و تاکتیکی در رشته‌های گوناگون-کلاسهای پرورش داور و مربی و غیره-رشته‌های گوناگون توان‌بخشی برای معلولین، افراد مبتلا به فلج و نیز ورزشکاران مصدوم-آگاهی به

داروهای محرک و زیانبخش-و جوانب بسیار دیگر. متأسفانه در سطح کشور ما تمام این زوایا تاریکی قابل ملاحظه دارند؛ مثلاً در میان تخصصهایمان طب ورزشی نداشتیم. اگر خود من چند جلسه درباره چشم‌پزشکی ورزشی در ایتالیا سخن گفتم به بایگانی تاریخ سپرده شد و نوعی تنبیه هم شدم!

آگاهیهای تاکتیکی و تکنیکی در کشور ما زیر صفرست، هیچکدام از مربیان داخلی ما به چند زبان بین‌المللی و زنده سخن نمی‌گویند فرهنگ تماشاجی ما که بطور بنیادی براساس فرهنگ جهان گستر ایران بالا بود حالا با شعارهای رکیک درهم آمیخته شده و کار به جایی رسیده که استادیوم آزادی در زمان مسابقه با ازبکستان و قزاقستان گاهی قلعه سنگباران امیراسلان می‌شود!

بدینگونه نکته دیگری در ورزش مطرح می‌شود و آن فرهنگ ادبیات و اخلاق ورزشی است و دریغاً که ما در همه این قسمتها عقب هستیم. مثلاً فرهنگستان هنر و ورزش نداریم؛ ورزشهای ملی را گسردآوری و «قانون‌بندی-کند بستنی» نمی‌کنیم، دائره‌المعارف و کتابهای ورزشی در کشور ما تقریباً وجود ندارد. گسرجه تعداد ورزشی‌نامه‌های ما خوشبختانه افزایش یافته ولی بیشتر به مسایل تجاری روز دلبسته‌اند تا کارهای بنیادی. البته گاه بیگاه مقاله و مطلب اصیلی در مجلات دیرینه‌ها مثل کیهان ورزشی و دنیای ورزش به چشم می‌خورد اما نسبت آن به مطالب عادی و روزمره کم است. در ایران مثل خیلی کشورها دانشسرا و مؤسسات عالی ورزشی وجود دارد ولی این مؤسسات کم شمار هستند، استاد و مدرس ندارند و بالاخره این که رابطه‌ای منظم بین مؤسسات علمی ورزشی ما و خارج وجود ندارد.

بُعد آرمایی-اجتماعی ورزش

و اما قسمت سوم بهره‌جویی اجتماعی ما از ورزش چیست؟ آیا آن را برای درمان افراد بیمار و دچار چربی شکم بکار می‌بریم؟ آیا از ورزش برای درمان بیماران روانی استفاده می‌شود؟ آیا سالمندان ما استفاده شایسته‌ای از ورزش می‌نمایند آیا (ورزش درمانی) که شاید در کتاب قانون این سینما نطفه آن منعقد شده، و شاید هم به دوره قدیمیتری برمی‌گردد، در کشور ما جایی دارد؟

توجه کنیم که یکی از راههای مناسبی که برای درمان بیماریهای روانی به ویژه افسردگی بکار گرفته شده ورزشهای دسته جمعی به ویژه والیبال-بسکتبال و نظایر آنهاست. حتی ورزش دبیرستانها و مدارس نسبت به دوره قبل وارد مرحله رکود هم شده، زیرا فراموش نمی‌کنیم زمانی که تیم‌های دبیرستانی در حد تیمهای درجه اول باشگاهی تهران بودند و تیم ورزش

مؤسسه‌ای عالی می‌توانست با تیم باشگاههای درجه اول تهران مسابقه برابر بدهد. همچنین بعضی قهرمانان ملی فوتبال و بسکتبال دانشگاهی بودند، اما حالا این شمار خیلی کمتر است.

وارد بخش دیگر قضیه می‌شویم و آن ورزش قهرمانی است... ما مخالف نیستیم که ورزشکار ما به انگلستان یا قطر و سنگاپور برود و اسم ایران و استعداد ایرانی در غرب و شرق عالم مطرح شود، مخالف نیستیم که ورزشکار ما ۱۲۰۰۰۰۰ پوند بگیرد و به ثبات اقتصاد نوعی کمک کند، این را هم می‌دانیم که خود دولت ما باید اعتباراتی برای این کار داشته باشد، اما بعضی اوقات آدم می‌بیند برای مراکز دانشگاهی و درمانی ساده در اواخر قرن بیستم از اولین وسایل درمان خبری نیست، مثل درمانگاه چشم پزشکی یکی از مراکز دانشگاه تهران که فاقد وسایل لازم برای تجویز عینک، معاینه ابتدایی چشم می‌باشد و اطاق عمل بعضی بیمارستانها MONITOR ندارند یعنی اگر بیمار ایست قلبی پیدا کرد و احتیاج به مانیتور و شوک داشت ما دستی کارت دعوت همراه خسته نباشید برای جناب عزرائیل فرستاده ایم. او هم می‌تواند زودتر کارش را انجام بدهد و به دیگران برسد! مشکلات مشابه در مدارس شهرستانها و دانشگاهها وجود دارد. اگر شما می‌خواهید میلیونها تومان به قهرمانان کشتی و فوتبال و دو هدیه و لطف کنید این کار را انجام بدهید؛ اما در شرایطی نباشد که مردم فکر کنند اینکارها انجام می‌شود تا سرپوشی بر آن زخمهای بی‌مرهم باشد.

به عکس تصور شما ما چوب لای چرخ نمی‌گذاریم، راه حل هم آسان است، مردم ایران این توانایی را دارند که اگر چند تیم طراز اول بهمین پیروزی (پرسپولیس)-استقلال-پاس در یک جشنواره فرضاً (جام جزایر ایرانی و سه گانه خلیج فارس) یا (جام ده فجر) با هم مسابقه بدهند و هر پولی از این مسابقه بدست آمد، می‌شود آن را در راه خیر خرج کرد. چه مانع دارد این مسابقات افزونتر انجام شود و پول صدهزار تماشاگر، هم دردهای خیلی از سازمانها را برطرف کند هم کمکی به فوتبالیستها و ورزش کشور و فدراسیونها و باشگاهها باشد. فرضاً بهار نزدیک می‌شود، شما این مسابقه را در قالب (جام بهاران-جام نوروز) به انجام برسانید و مطمئناً تماشاگر هم می‌پسندد.

و اما یک بُعد مهم ورزش بُعد آرمانی-اجتماعی و سیاسی آن است. این روزها که مسایل اجتماعی و اقلیمی درادور کشور ما مطرح است تشکیل جشنواره‌های ورزشی برای مسایل ملی و اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و مثلاً جام فوتبال ابو موسی-جام والیبال جزایر تنب بزرگ و کوچک-جام

کشورهای منطقه مثل پاکستان-افغانستان (اگر طالبان اجازه بدهند) و حتی هندوستان و سوریه-جام خلیج فارس (که کشورهای عرب زبان متأسفانه بنام معمولی برگزار می‌کنند) کشور ما می‌تواند در قالب روابط ورزشی آمد و شدهای مناسبی با جمهوری آذربایجان-جمهوری گرجستان-هندوستان-افغانستان-سوریه-کویت و حتی عراق-ارمنستان و عربستان داشته باشد. انجام جشنواره‌های دل انگیز تحت عنوان جام ممالک اسلامی-جام خاور میانه-جام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به رونق مسابقات در سطوح گوناگون کودکان و نوجوانان-امنیدها-بانوان-سالخوردگان و غیره بینجامد. بدیهی است یک گروه با هدف و آرمانخواه می‌تواند به مسابقات رنگی آرمانی بدهد. فرضاً جام مسابقات کارگران-بازبهای ویژه کشاورزان-جام فوتبال کشورهای فارسی زبان (تاسجیکستان-افغانستان-ایران) جام بانوان کشورهای مسلمان. نکته بسیار مهم، توجه به ورزش بانوان و غریب ماندن آن در جهان اسلام است. البته این یکی در ایران با روشن بینی روحانیت و مردم روز به روز رشد می‌کند. این روزها علاوه بر مسابقات بانوان گاهگاهی هم شاهد برگزاری مسابقات دسته جمعی دو و میدانی-ژیمناستیک و امثال آن می‌باشیم با این حال ورزش بانوان نیاز به توسعه بیشتری دارد و اهمیت مسأله در اینجاست که در چارچوب ضوابط اسلامی عهده زیاده‌تری حاضر به شرکت دادن دختران و همسرانشان در مسابقات می‌شوند.

در پایان این مقاله درباره مشکلات ورزش خود را فهرست‌بندی می‌کنیم:

- ۱- ورزش ما شکل علمی و تجربی و طبقه‌بندی شده و صحیح ندارد، دیم در آن بر علم می‌چرخد.
- ۲- به رشته‌های پایه و زیرساز ورزش مثل دو و میدانی-شنا-سوارکاری-کوهنوردی-اسب سواری-شطرنج و ژیمناستیک و نیز چوگان (واژه چوگان Polo همان لغت پهلوی = پهلوان است، از این ریشه واترپولو و دیگر کلمات رایج در ورزش که پسوند Polo دارند گرفته شده است.) بهای کافی داده نمی‌شود.
- ۳- بعضی ورزشها مثل بسکتبال و والیبال برای کشور ضروری‌تر و اساسی‌تر هستند.
- ۴- سطح داوری در مسابقات ایران پائین و غالباً با مسایل اقتصادی و گاه اجتماعی آمیخته می‌شود، لذا گاهی بعضی تیمها بنا حق مغلوب می‌شوند

تا جمعیت بیشتر راضی شود!

شروح جوانمردی در ورزش ما در حال افول است و نمودار آن نبودن یک تختی دیگر (البته رسول خادم را قبول داریم ولی هنوز جای تختی خالی است) و فحشهای رکیک در ورزشگاهها و سنگباران تیمهای خارجی است.

۶- دانش تغذیه و طب ورزشی در کشور ما ضعیف است و به آن بها داده نمی‌شود.

۷- مسایل مطرح شده در مطبوعات ورزشی هنوز چیزی از کل هستند و بسیاری از نکات اساسی اصلاً طرح نمی‌شوند.

۸- درین مورد چون با همکاران خوب روبرو می‌شویم از بعضی حرفها فکتور می‌گیریم.

۸- تیمهای سازنده و پایه‌ریز فوتبال و والیبال مثل دارایی-تهران جوان-شاهین-راه‌آهن در ایران در حال فراموشی هستند و زحمات آنها از میان رفته و مردم آنها از یاد برده‌اند.

۹- پول و پول دارد جای همه چیز را می‌گیرد، خواه جوانمردی باشد خواه حمیت باشگاهی. خلاصه ورزش ما هم دارد غیرانتقاهی می‌شود. حالا دفاع نکنید که در آمریکا و انگلستان و ایتالیا هم اینطور است.

دوباره داستان کشتار بچه‌های ولگرد آمریکایی جنوبی و بازتاب مطبوعاتی اطفال قربانی را زنده می‌کنیم و به یاد می‌آوریم که قهرمانی تیمهای خاصی سبب شدند که کمکاری دولتی و پلیس و نیز جنایت قاتلین فراموش شود. آیا ورزش چنین هدفی را داشته است؟

شماره ویژه نوروز

کژش

حاوی دهها مطلب به یاد ماندنی است که آن را به صورت خاطره‌ای در خواهد آورد

فقط تا ۲۵ بهمن

برای سفارش چاپ آگهی در این شماره فرصت در نظر گرفته شده است